

LEMIRE • DEODATO • MARTIN

# THANOS



دورنامه

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی

MARVEL #6



# THANOS



**MARVEL** #6 VARIANT EDITION

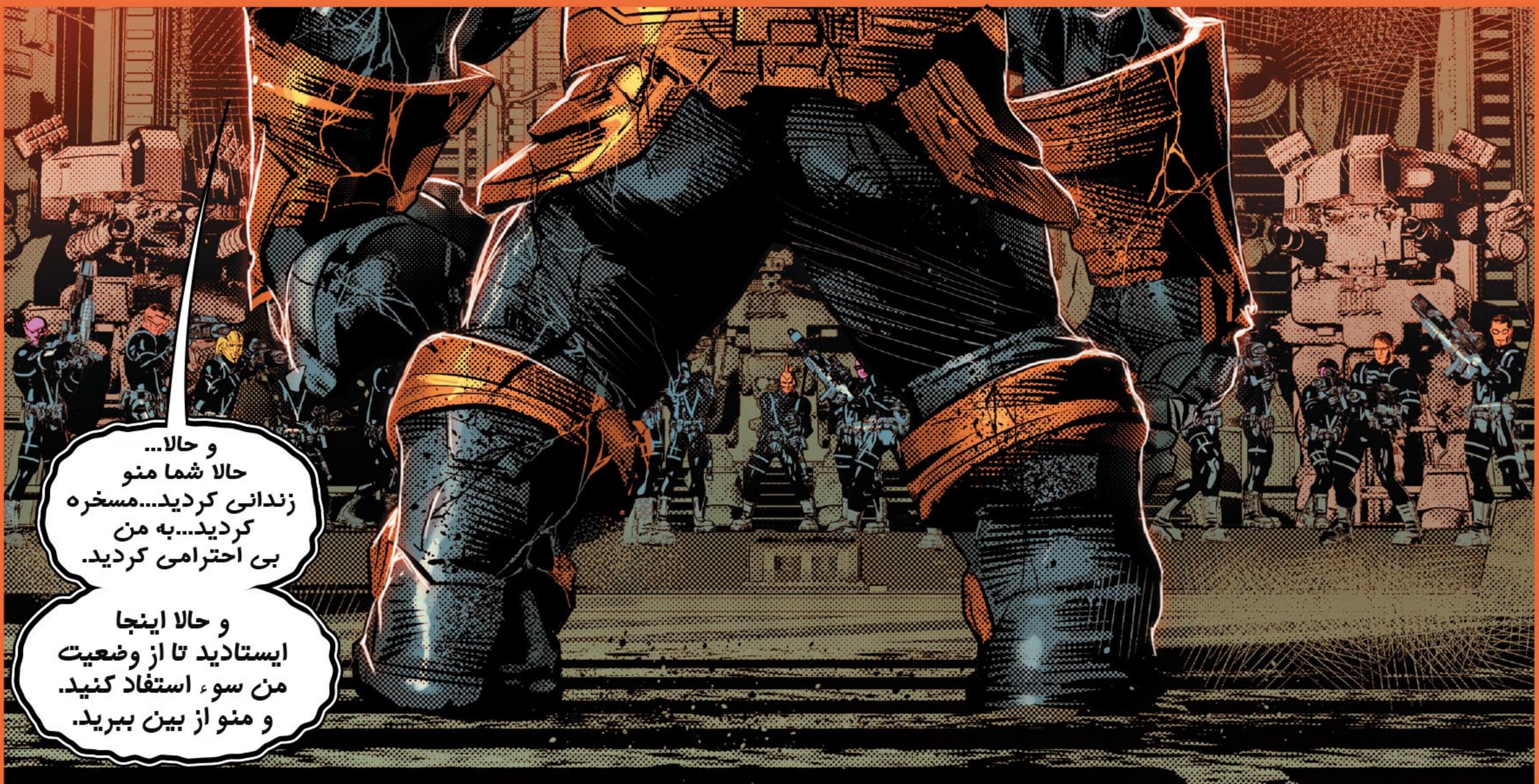
RESURREXION

	00621 	<b>PARENTAL ADVISORY</b> \$3.99US DIRECT EDITION MARVEL.COM
7 59606 08622 1		



انسان ها  
از شنیدن اسم  
من به وحشت  
می افتند.

من ثانوس  
تایتان هستم. من دنیاهای  
زیادی رو تسخیر کردم. من  
واقعیت رو به اراده خود  
تغییر دادم.



و حالا...  
حالا شما منو  
زندانی کردید... مسخره  
کردید... به من  
بی احترامی کردید.


و حالا اینجا  
ایستادید تا از وضعیت  
من سوء استفاد کنید.  
و منو از بین ببرید.




ثانوس هنوز  
یه فاتحه. ثانوس هنوز  
یه جنگجوئه.

خوب، اگر  
قرار باشه من سقوط کنم، به  
همه شما نشون می دم که به  
ثانوس نباید بی احترامی  
بشه.







یا تعظیم  
می کنید یادر  
هم می شکنید!



چیزی به مرگ ثانوس نمانده. مهم  
نیست چقدر سخت مشت می زند یا  
تا چه حد خشمگین است. او نمی تواند  
چیزی را تغییر دهد.

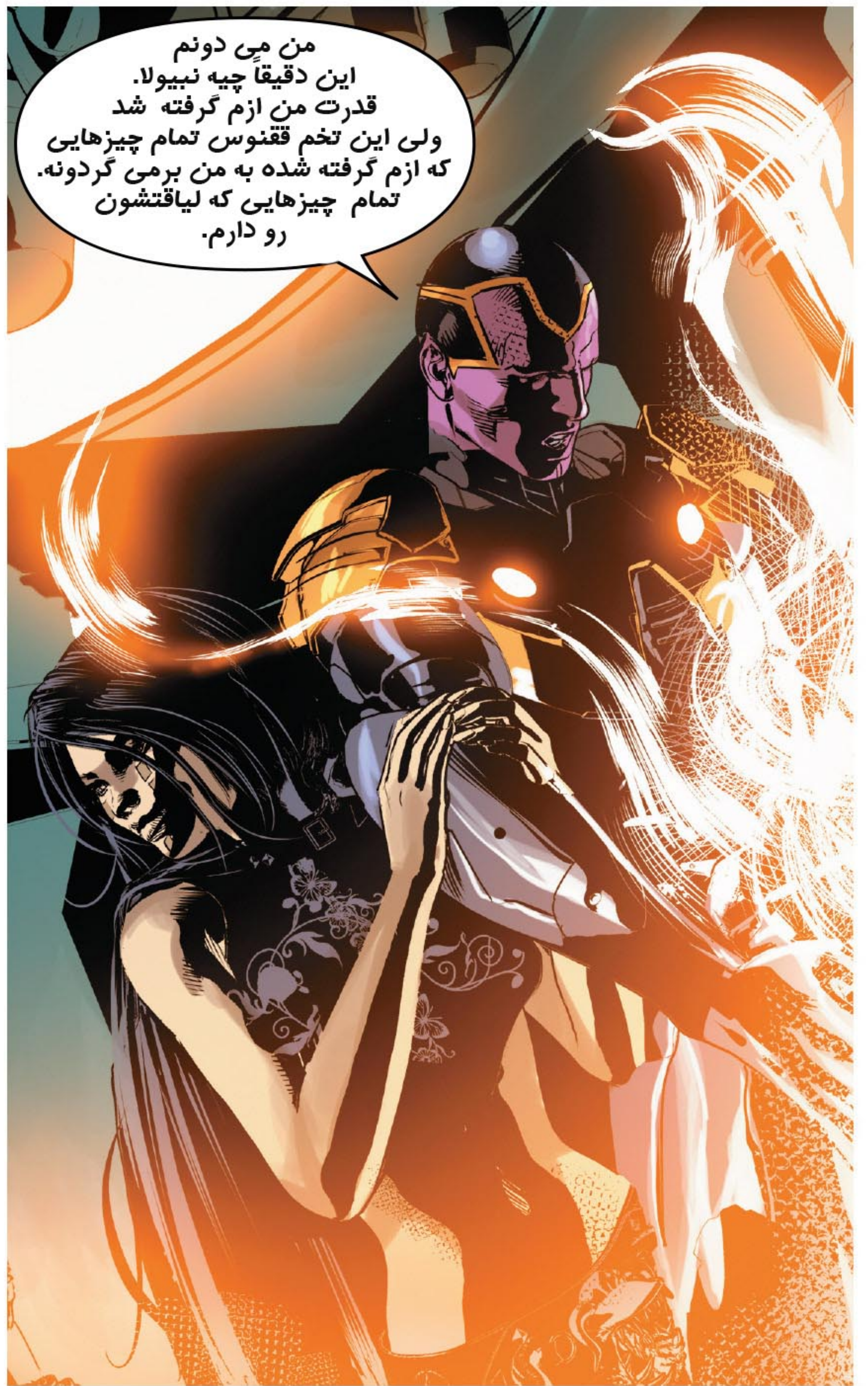


ولی او همچنان  
مشت می زند و  
می خروشد.



ولی با هر ضربه ای که می زند،  
از قدرتش کاسته می شود و به  
سمت مرگ نزدیک تر می شود...



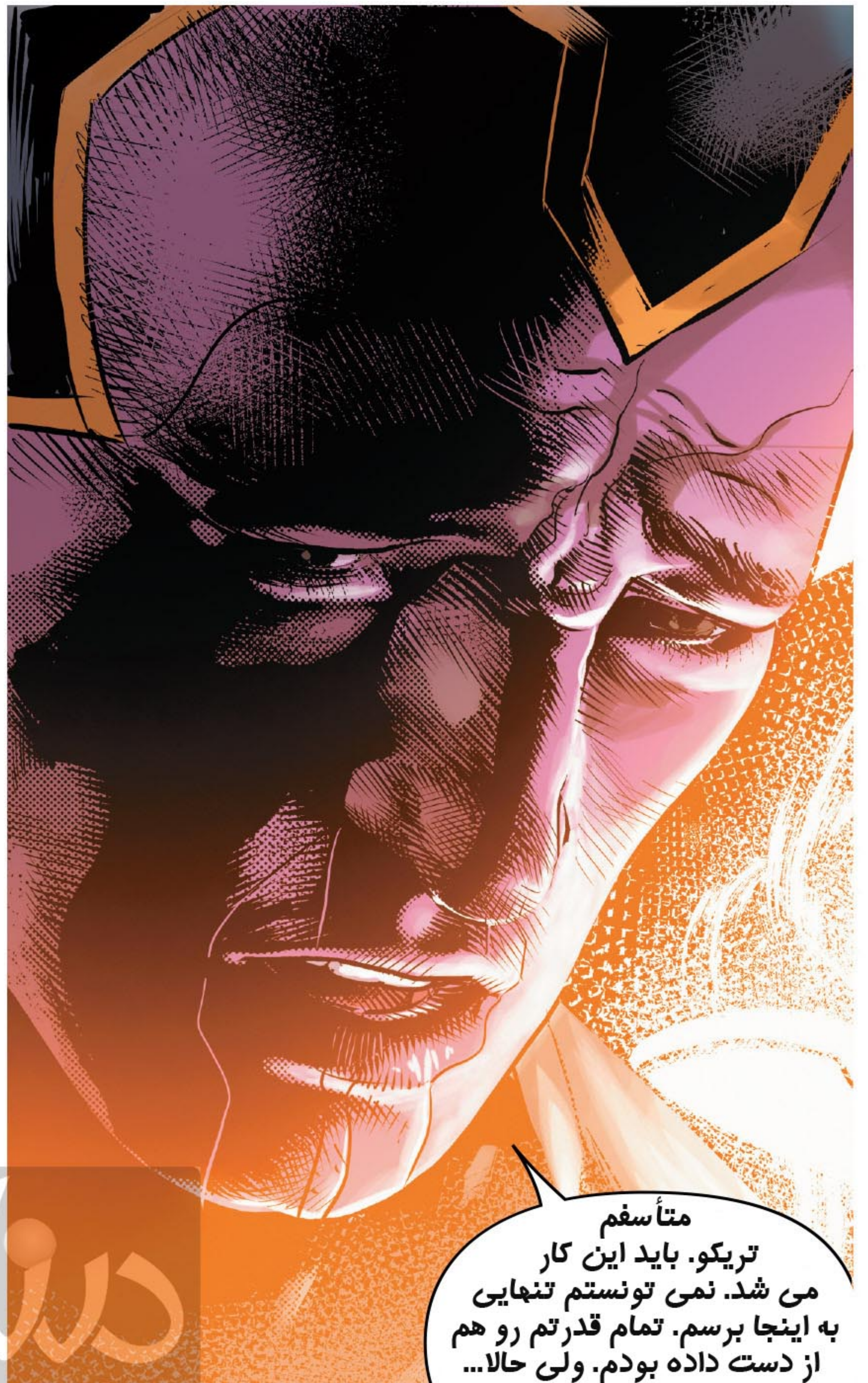


من می دونم  
این دقیقاً چیه نیپولا.  
قدرت من ازم گرفته شد  
ولی این تخم ققنوس تمام چیزهایی  
که ازم گرفته شده به من برمی گردونه.  
تمام چیزهایی که لیاقتشون  
رو دارم.



...وهمزمان با تحلیل  
رفتن قدرت ثانوس، پسر  
او بر بلندای قدرتی  
وصف ناپذیر می ایستد.

این  
دیوانگیه تین.  
می دونی این  
چییه؟! چیکار  
می تونه بکنه!؟

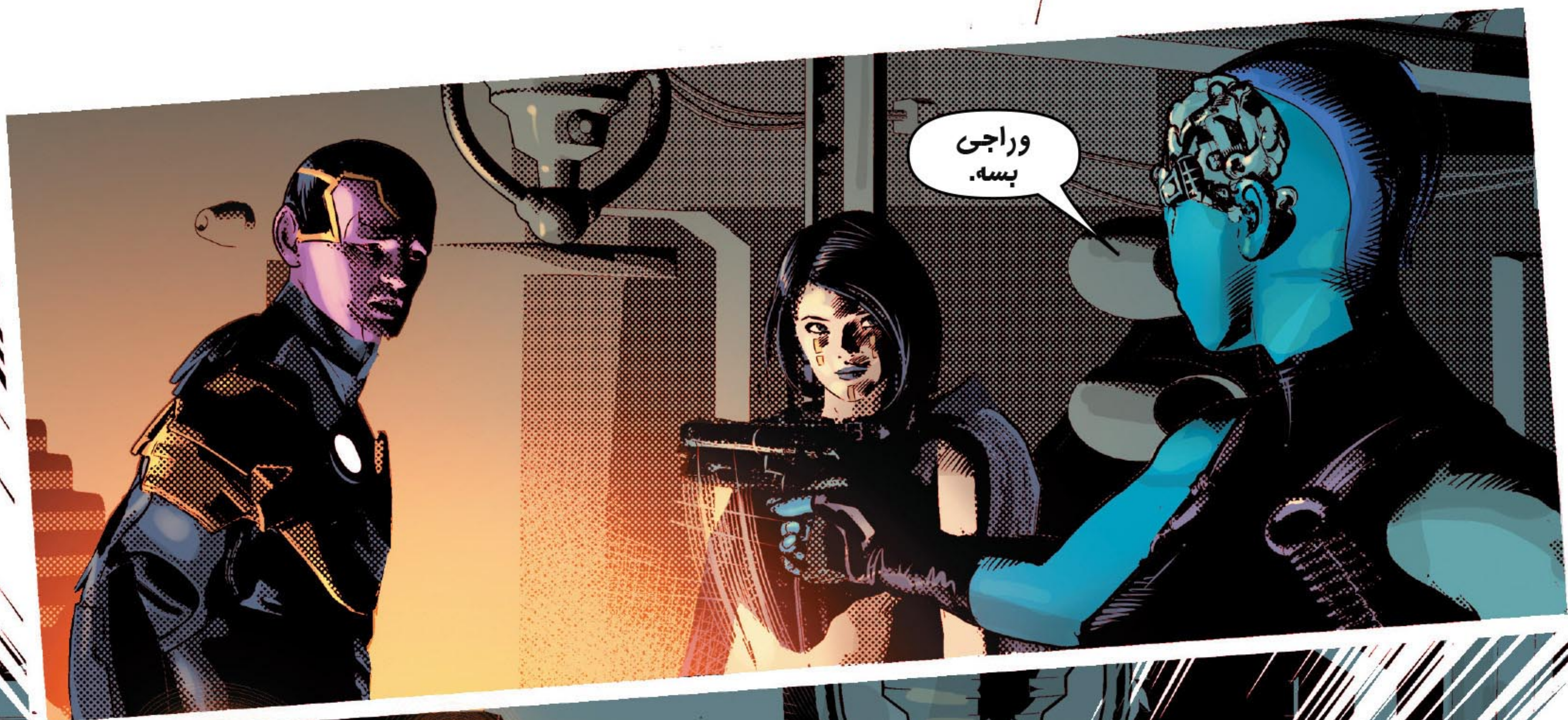


متأسفم  
تریگو. باید این کار  
می شد. نمی تونستم تنهایی  
به اینجا برسم. تمام قدرتم رو هم  
از دست داده بودم. ولی حالا...



تو از ما  
سوء استفاده  
کردی.  
تکه تکه ات  
می کنم، راسوی  
کشیف.





وراجی  
بسه.



LINGH!

SHRACK

اون تخم  
رو باز نمی کنی.









خیلی متأسفم تراکس. همه اینجا به سوء تفاهم بزرگ بوده. مطمئنم که اگه به قلب خودت رجوع کنی متوجه می شی...



نه دیگه  
بسه اروس. نباید  
از قدرتت برای تحت  
تأثیر قرار دادن من  
استفاده کنی.  
اون تخم  
ققنوس مال منه.  
ماه هاست دارم تلاش  
می کنم بازش کنم. نمی تونم  
ریسک کنم و اجازه بدم بواسطه  
شما چیزی از اینجا به بیرون  
درز کنه.

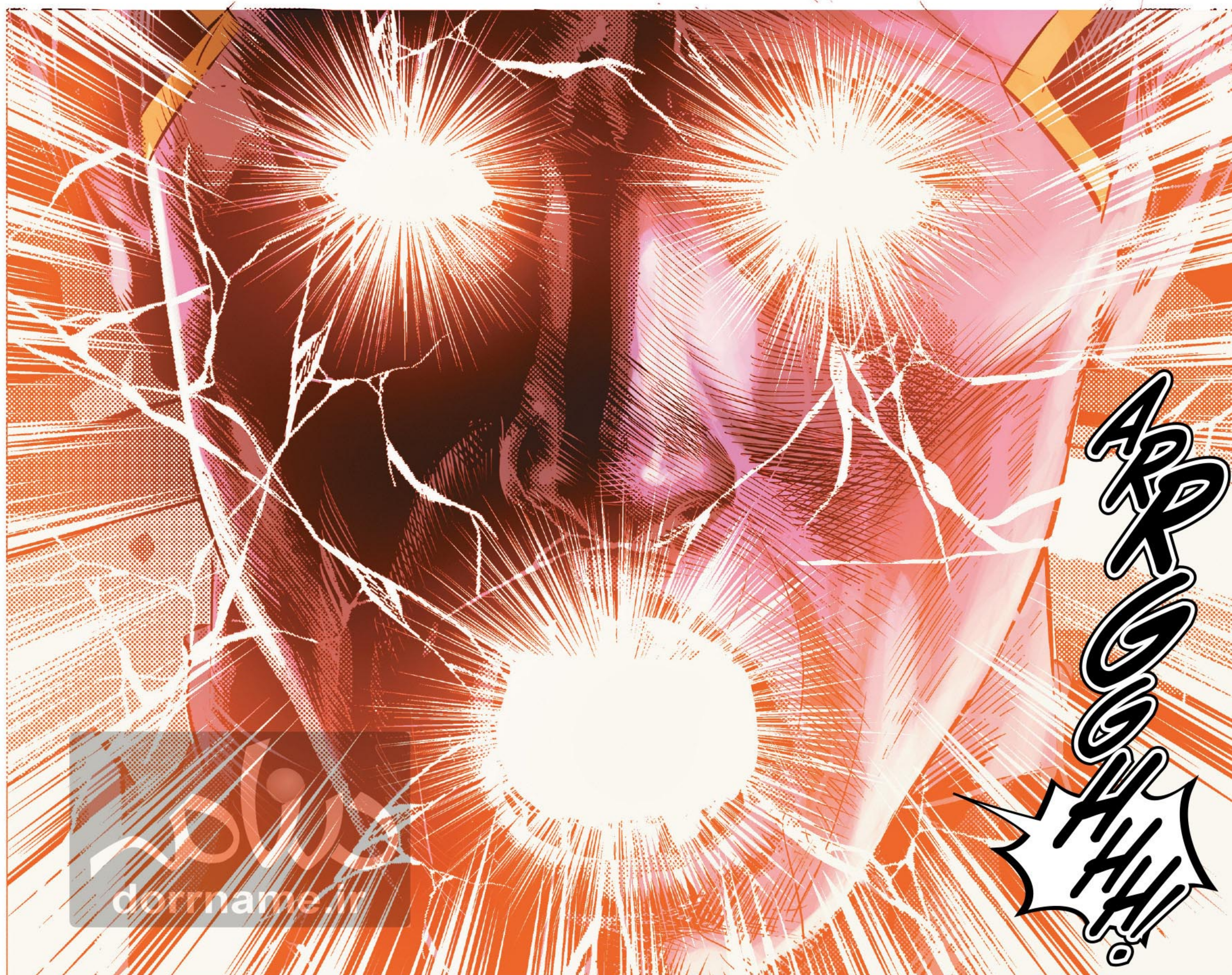


فکر می کنی می تونی  
از عهده ما بر بیایی؟ می تونی امتحان  
کنی تراکس، ولی امکان نداره اجازه بدیم اون  
تخم رو باز کنی و به همچین قدرتی  
دست پیدا کنی!

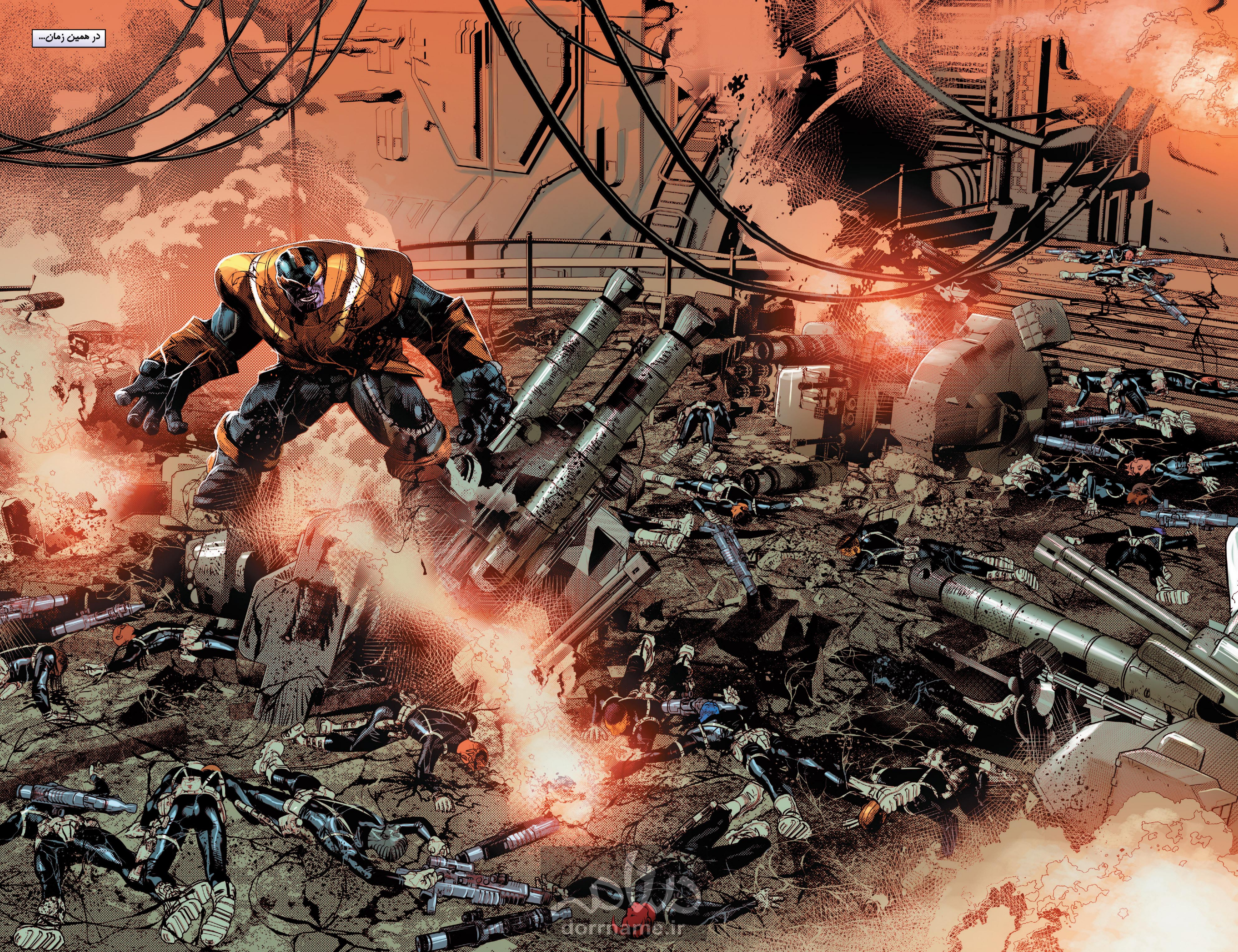


به هر حال  
نمی تونه اونو باز کنه  
نبیولا...

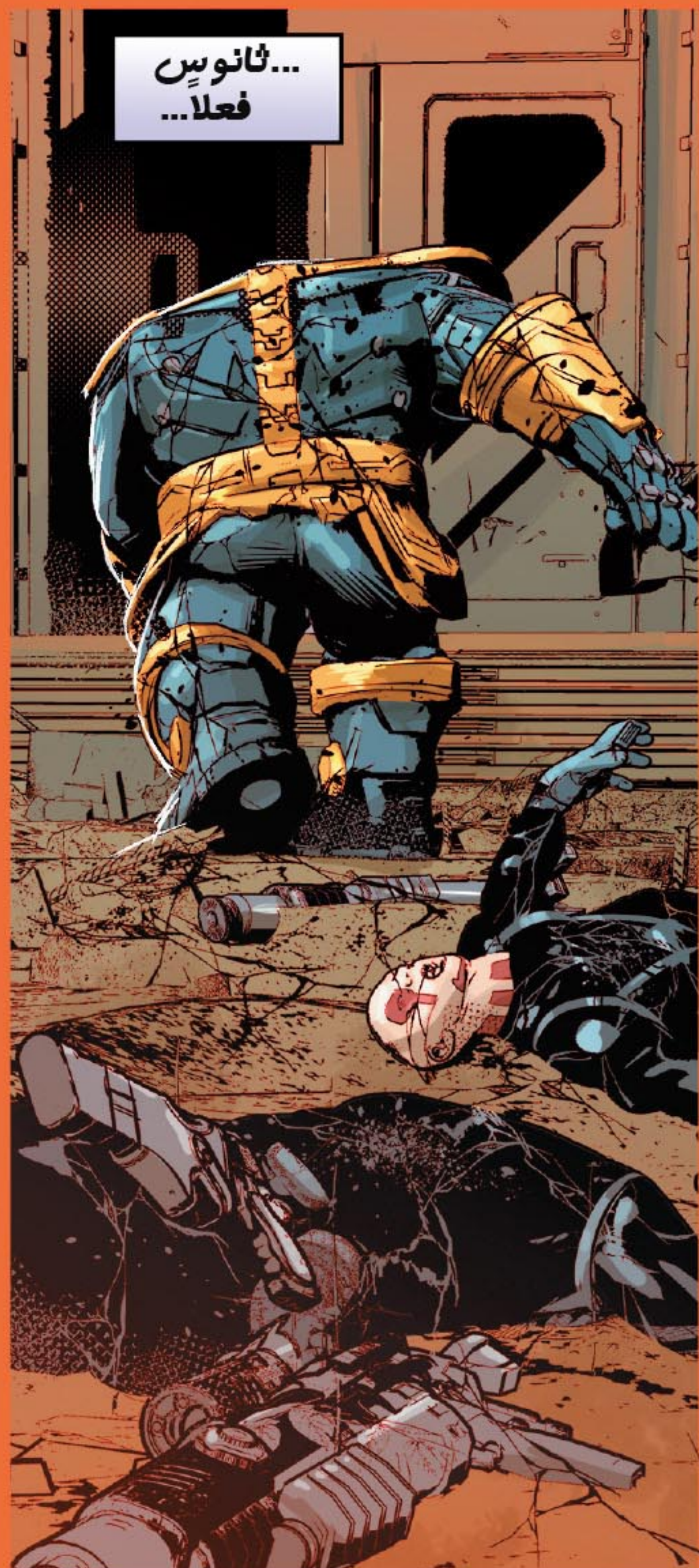




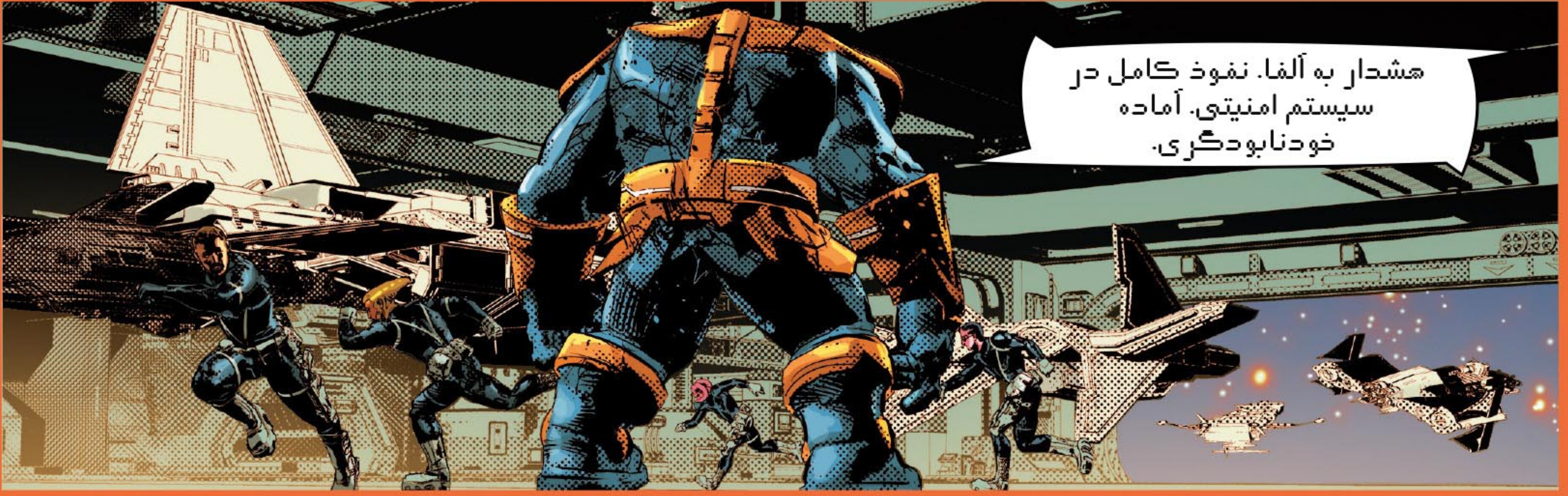












هشدار به آلفا. نفوذ کامل در سیستم امنیتی. آماده خودنابودگری.



پروتکل خودنابودگری شروع شد.

نه خواهش می کنم.



ARRRGHHH!

خودنابودگری در ده... نه... هشت... هفت...



چهار... سه... دو...



ی.



CHOOOOM



ساعت ها می گذرد  
و سپس روزها.

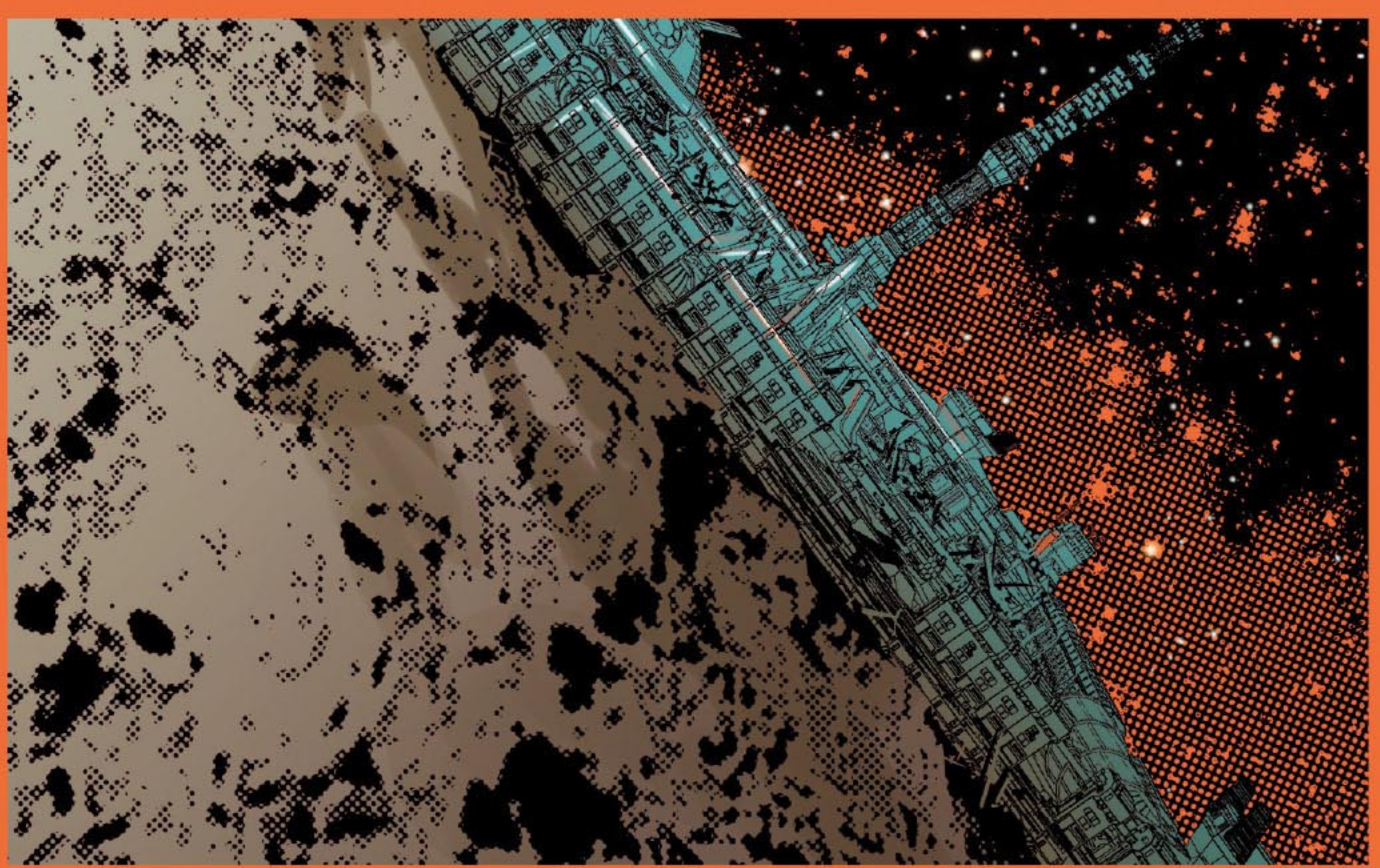


زمان به مفهومی  
انتزاعی برای ثانوس  
تبدیل شده است. تنها  
چیزی که برای تایتان دیوانه  
واقعی است درد است.

و او می داند  
که به زودی این هم  
پایان خواهد یافت.



بالاخره می رسید.  
به بلک کوادرنانت.  
خانه او... مردمان او.  
با خود فکر می کند  
شاید در اینجا درمانی  
پیدا شود. شاید بتوانم  
خود را نجات دهم.



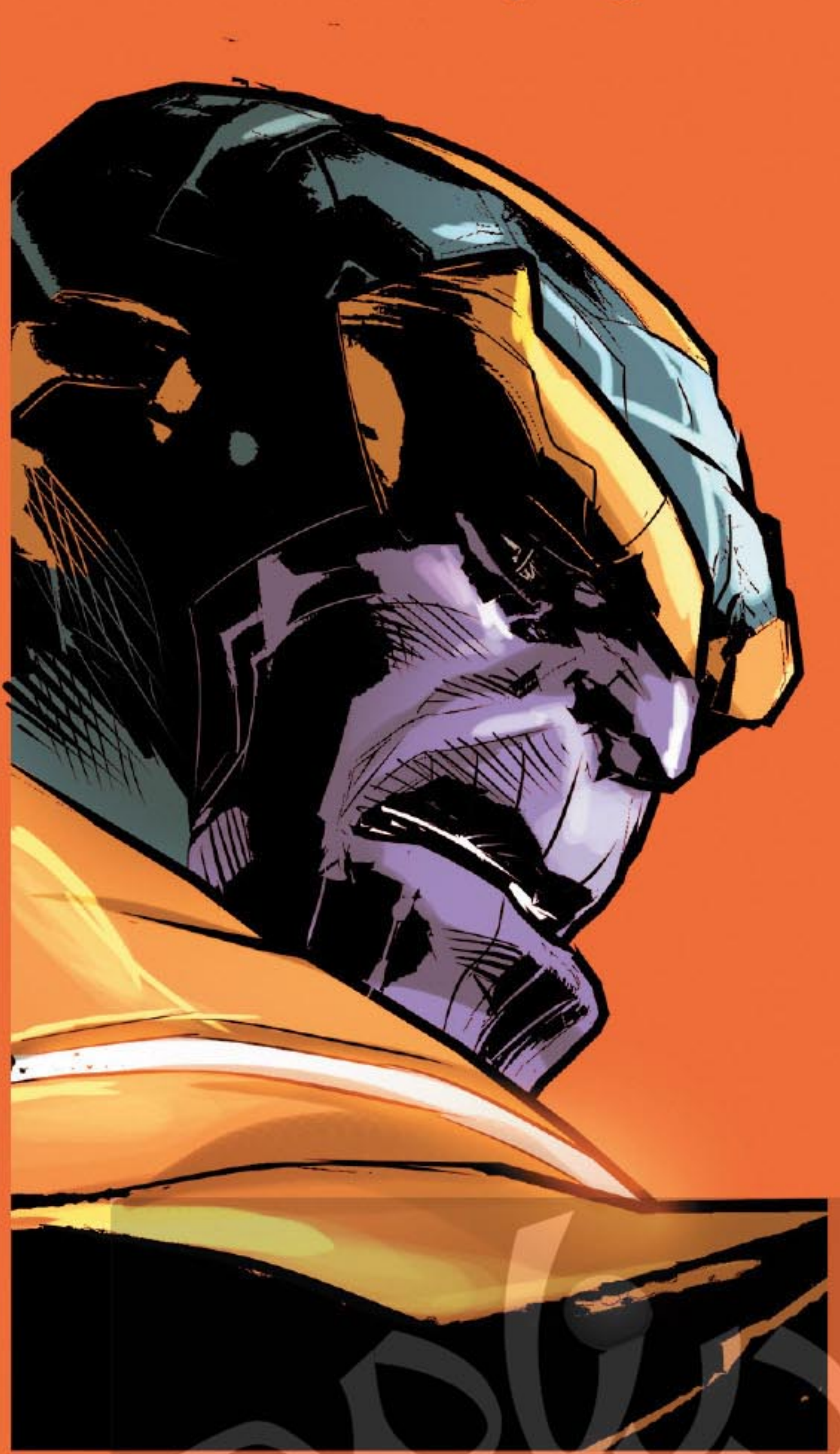
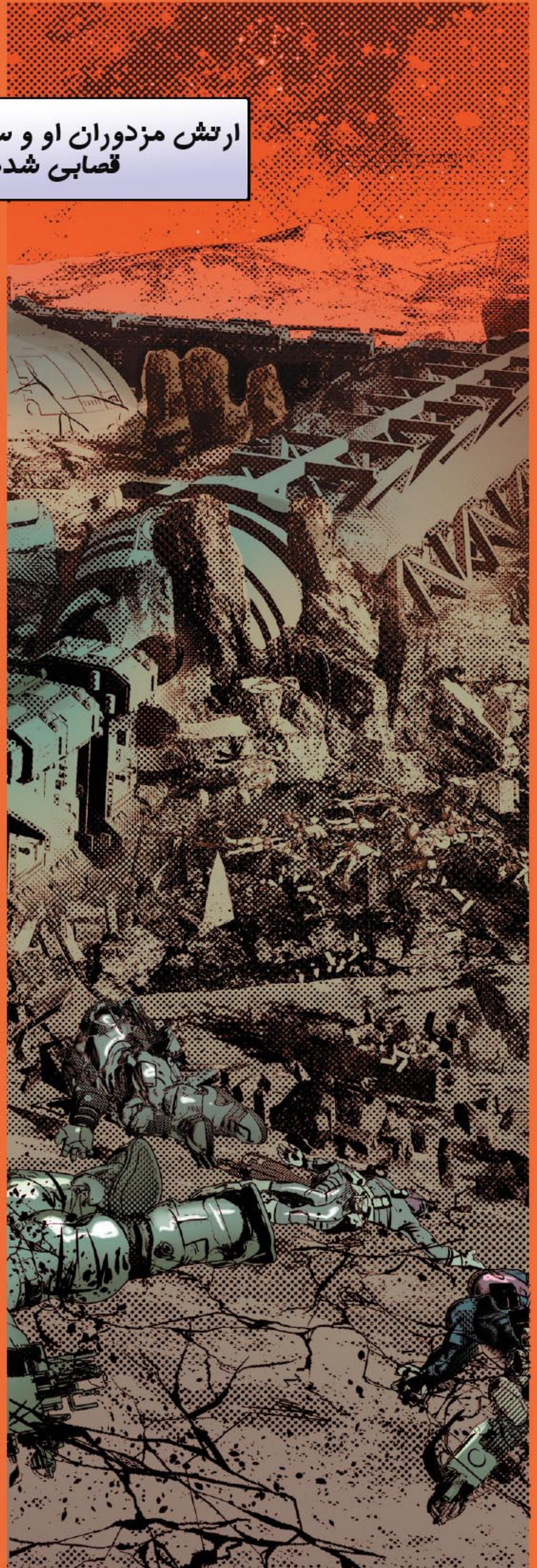
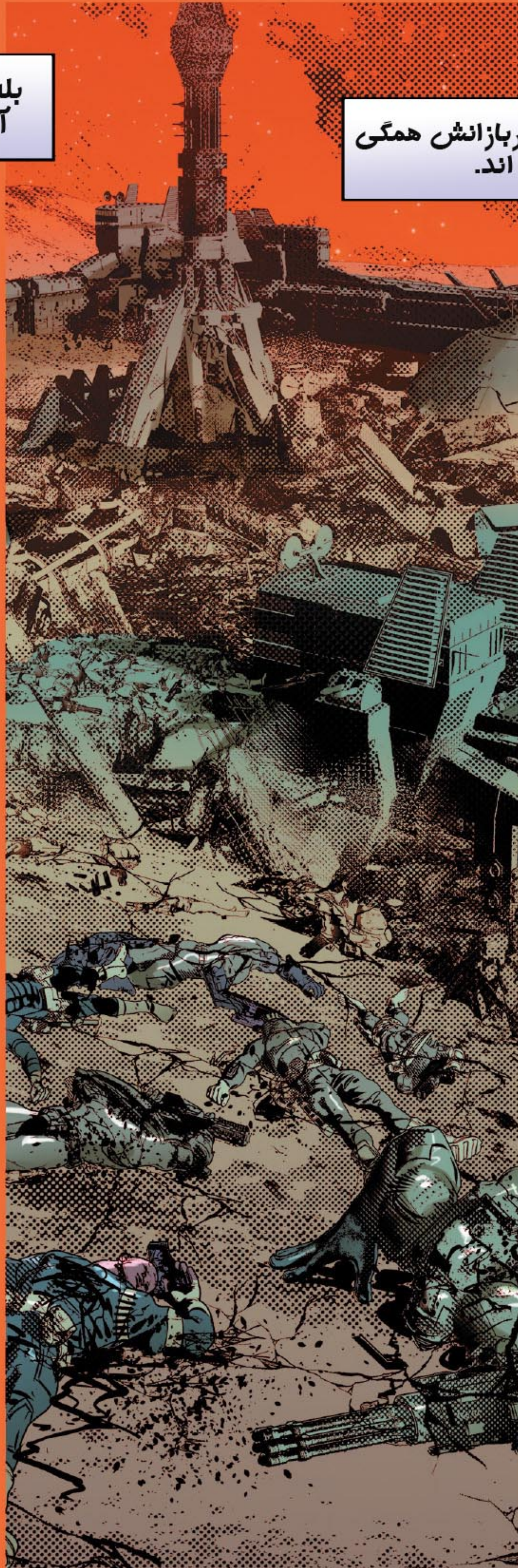
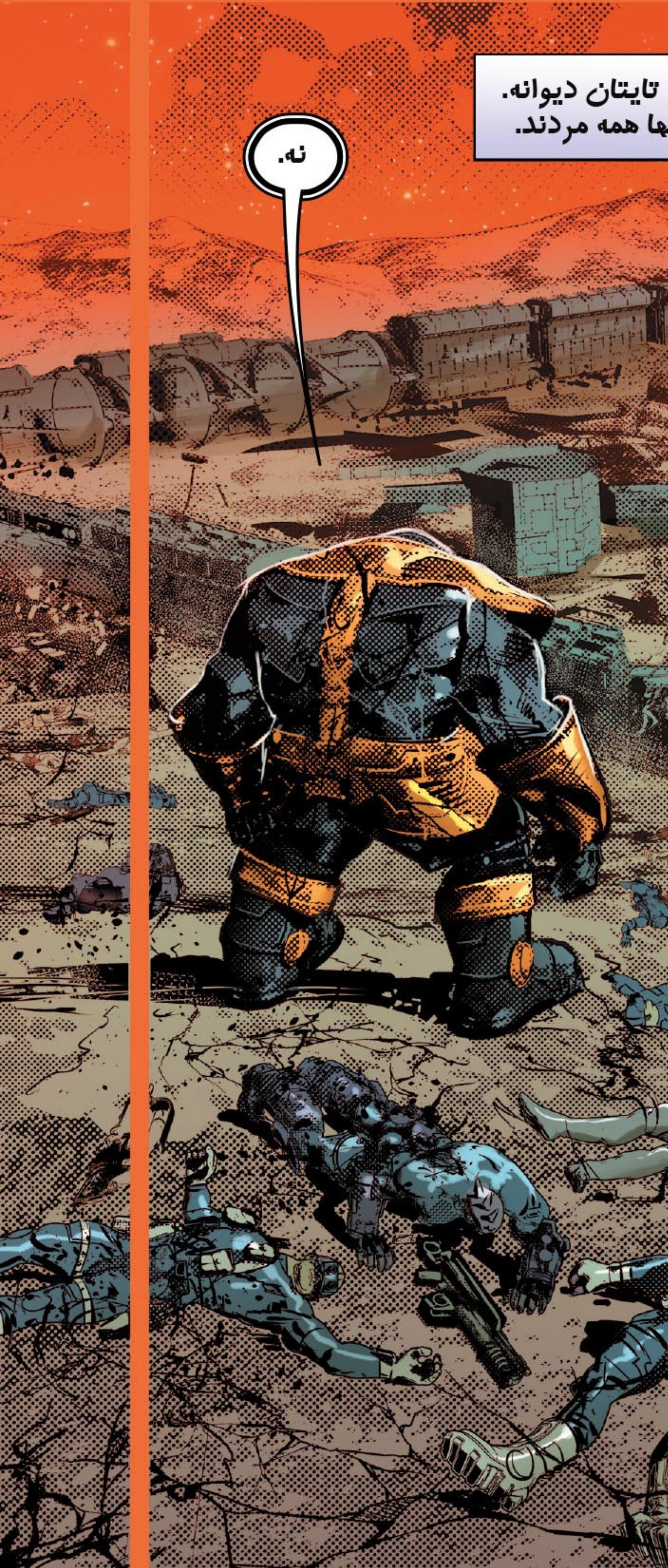
من... برگشتم.



ارتش مزدوران او و سربازانش همگی  
قصابی شده اند.

بله، تایتان دیوانه.  
آنها همه مردند.

نه.



استحکامات او با خاک یکسان  
شده اند. پادشاهی اش از صحنه  
روزگار پاک شده بود. ولی هیچ  
چیزی نمی توانست او را آماده  
اتفاقات آینده کند.



سلام  
پدر.

الان، عشق  
من. الان انجامش  
بده.







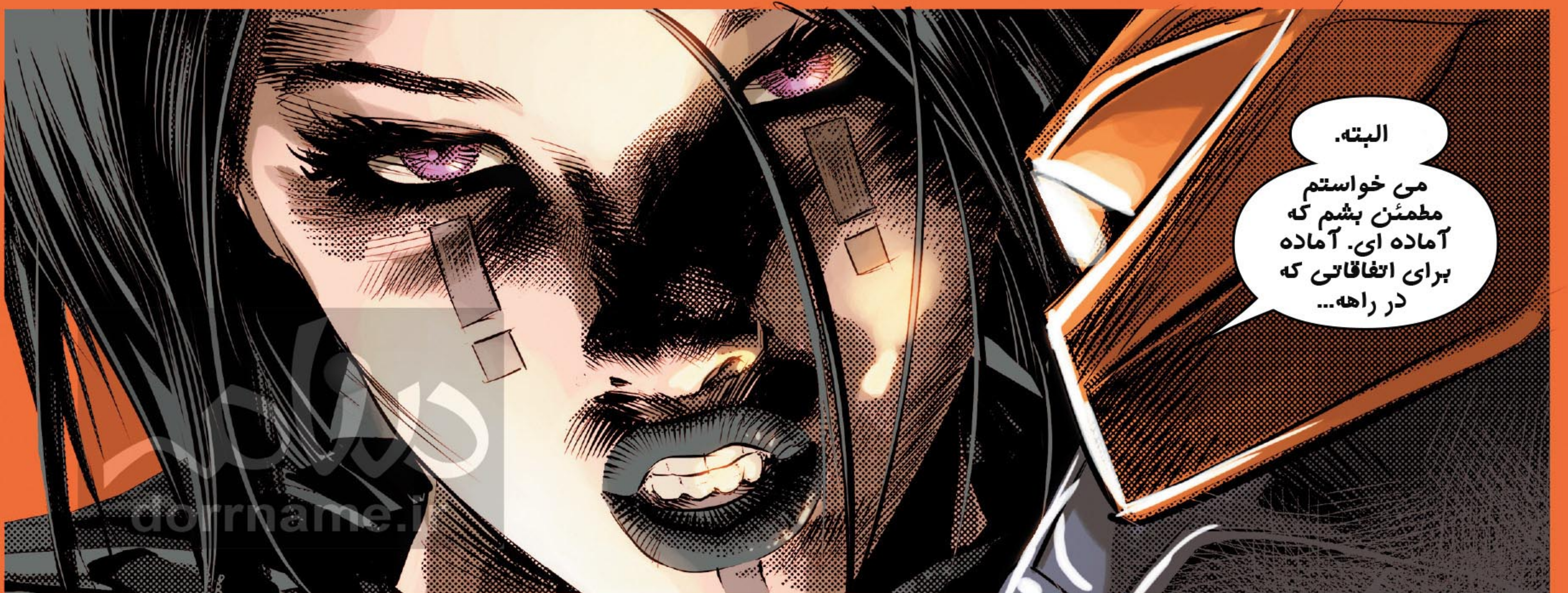
بانوی  
مرگ. چیکار  
کردی؟



یه نفرو پیدا کردم که لایق  
عشقم باشه، ثانوس. یه نفر  
که لیاقت حکمرانی در کنار  
منو داشته باشه.

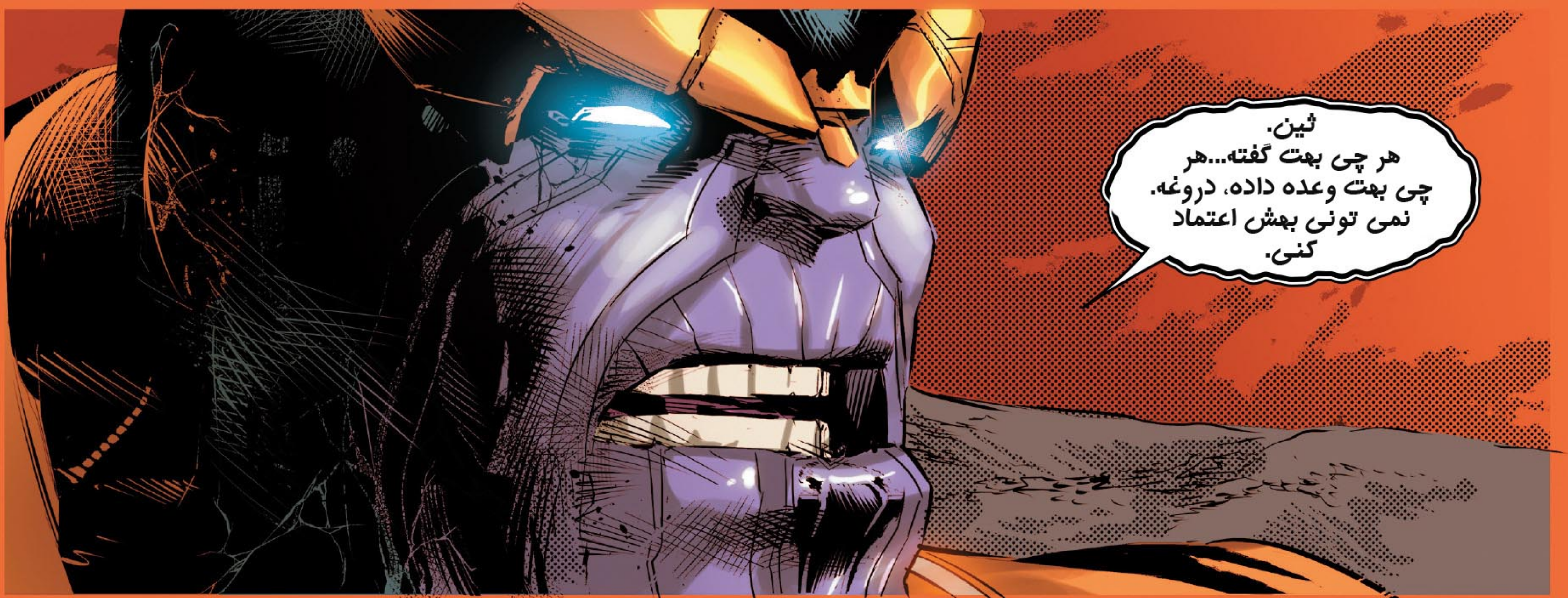


و تو...  
این کارو با من  
کردی؟ منو مریض  
کردی.



البته.  
من خواستم  
مطمئن بشم که  
آماده ای. آماده  
برای اتفاقاتی که  
در راهه...





ثین.  
هر چی بهت گفته...هر  
چی بهت وعده داده، دروغه.  
نمی تونی بهش اعتماد  
کنی.



وقتی به  
نصیحت ها و حکمتت  
نیاز داشتم کجا بودی ثانوس؟  
تو منو تنها گذاشتی. ما  
می تونستیم در کنار هم  
خیلی کارها کنیم.

شروع کن.  
انجامش بده، عشقم.  
چیزی رو که متعلق به توئه  
مطالبه کن. حق مسلم  
خودتو بگیر!



این کارو  
نکن! به اون گوش  
نده!



خیلی  
دیره...

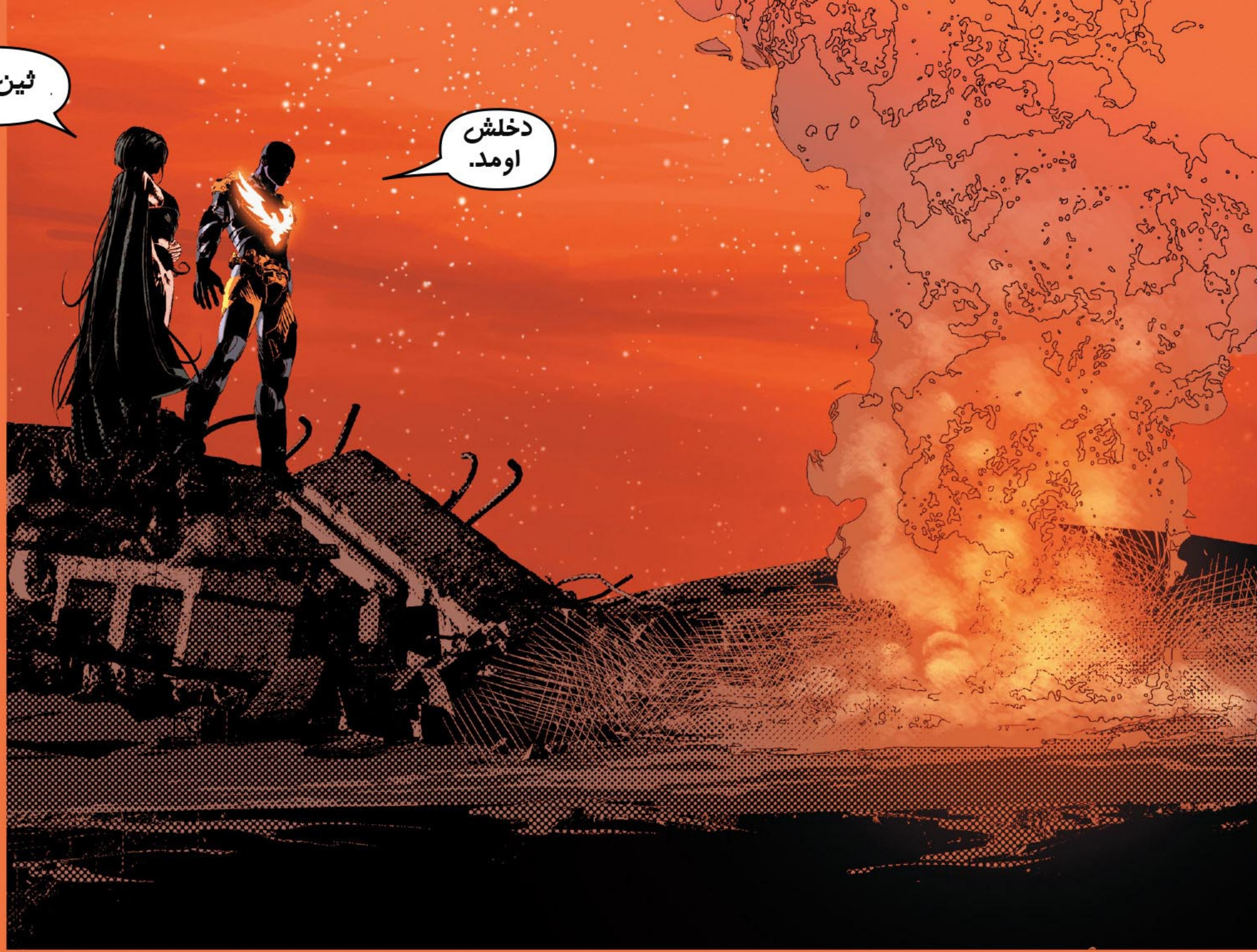






ثین، تو...

دخلتش  
اومد.



نیست.  
ولی نمرده.



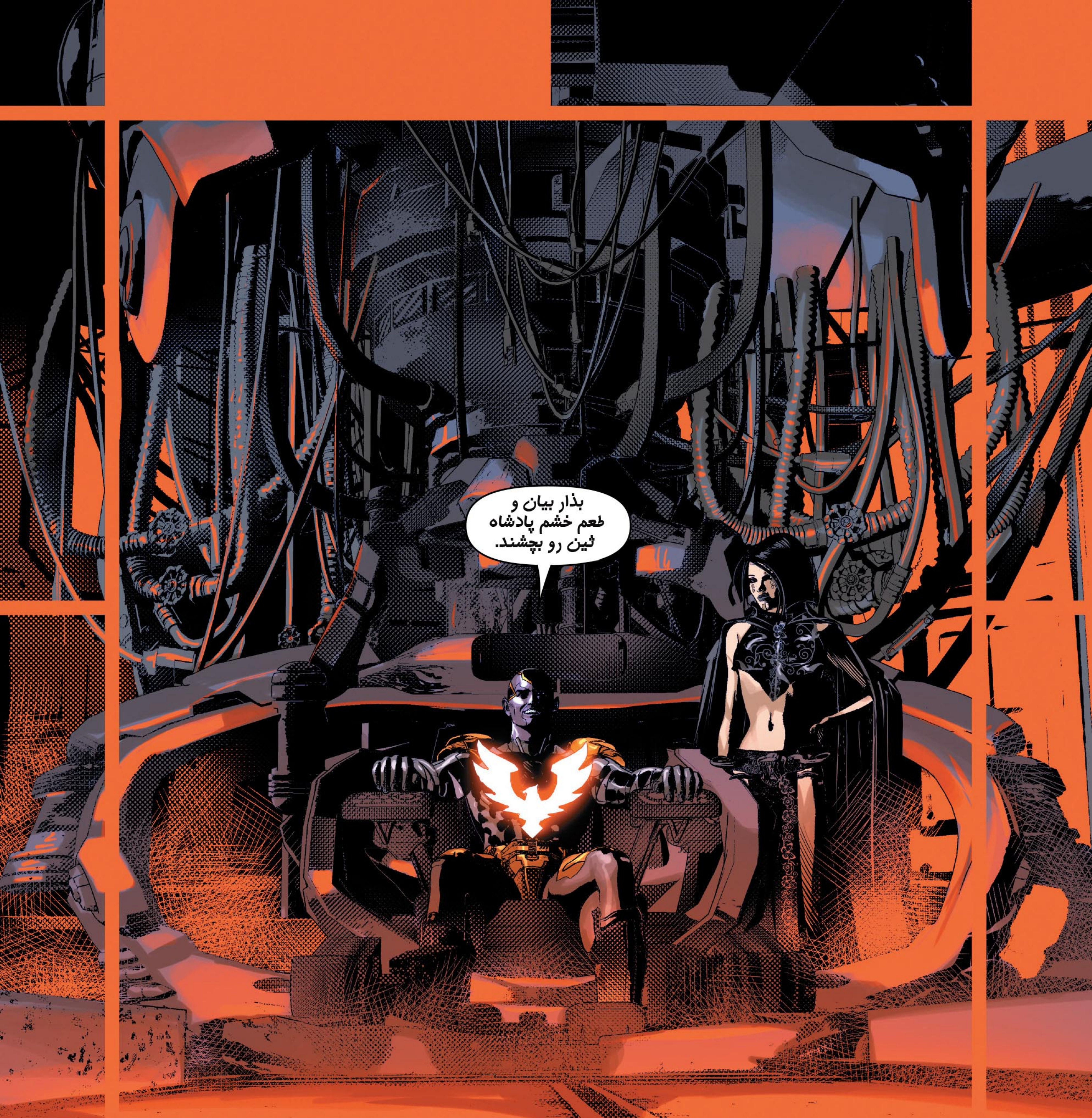
ثانوس  
دیگه تهدید به  
حساب نمپاد.

شاید،  
تو الان قدرت داری.  
قدرت واقعی. دنیا علیه تو  
قیام خواهد کرد. همه  
میان سراعنت.



منم  
می گم بذار بیان...





بذار بیان و  
طعم خشم پادشاه  
تین رو بچشند.



پدرت چی؟  
ثانوس چی؟

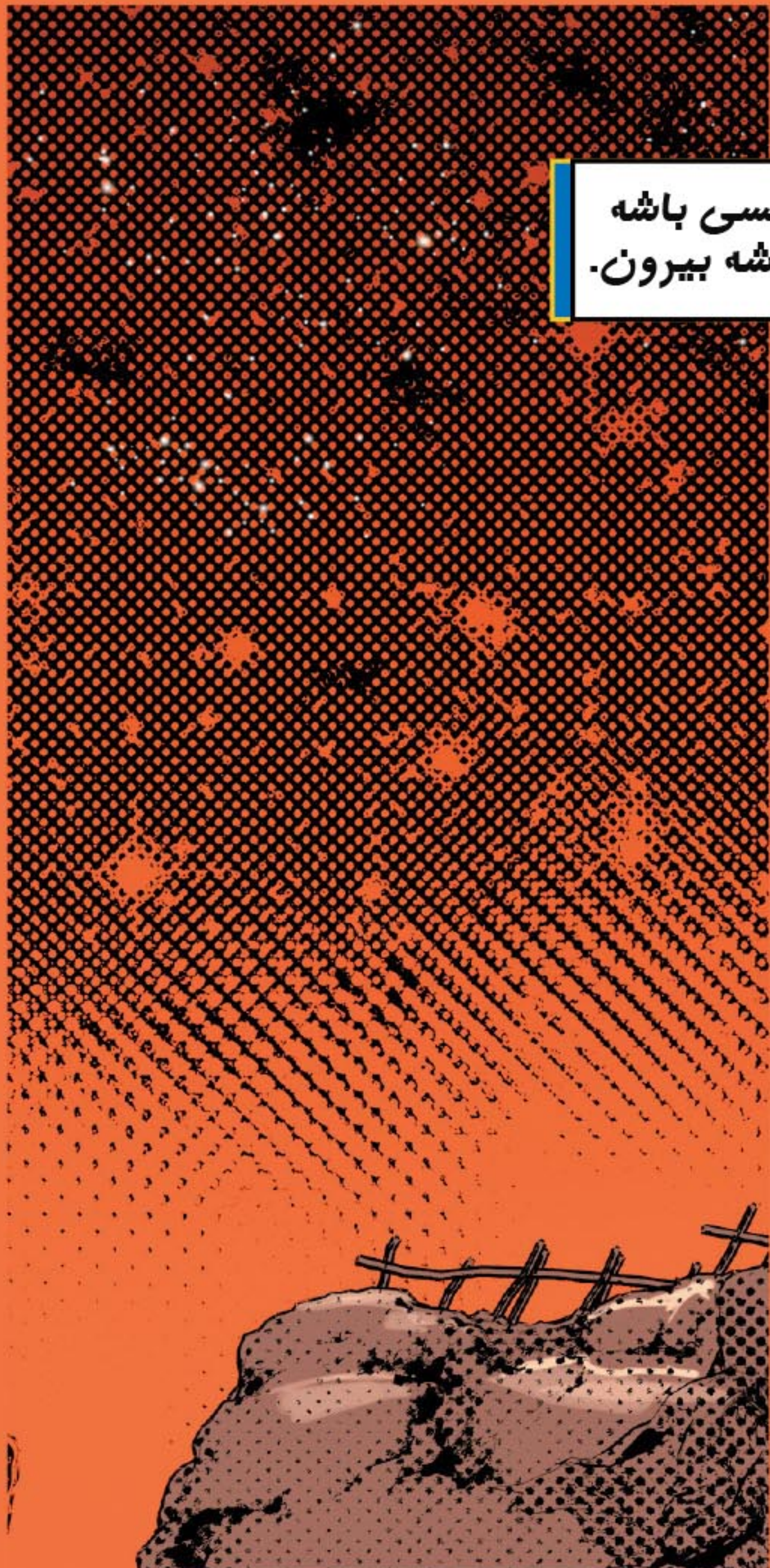
چیزهایی  
هستند که حتی  
از تو هم بدتر  
هستند بانو.



”بذار ببینه من به  
چی تبدیل شدم.“



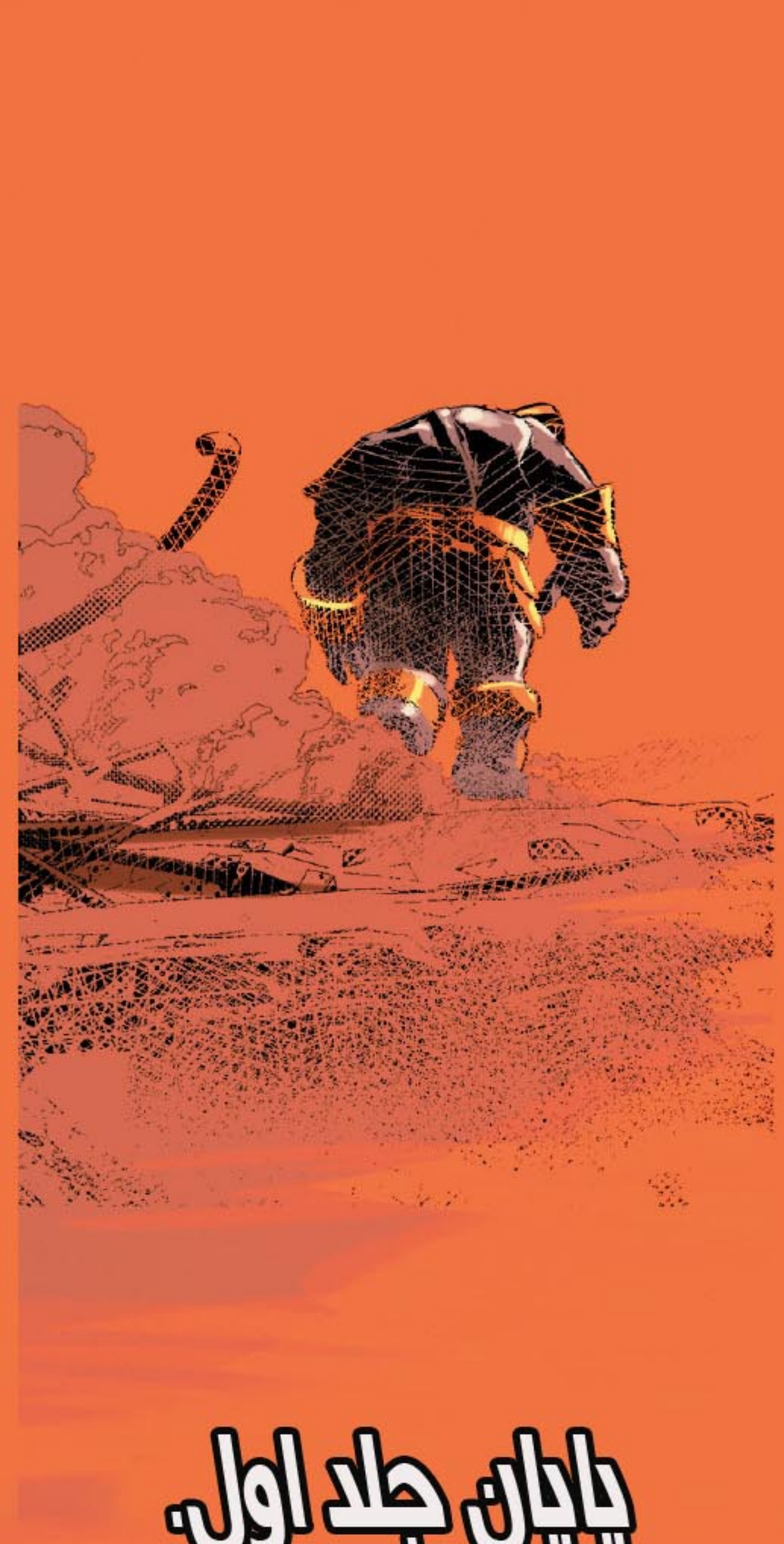
”بذار اون کسی باشه  
که پرت می شه بیرون.“



”بذار تو زباله دونی ها مثل  
سگک دنبال پسمانده های غذا  
بگرده.“



”بذار بی قدرت باشه. بذار ثانوس  
تایتان دیوانه طعم فانی بودن  
رو بچشه.“

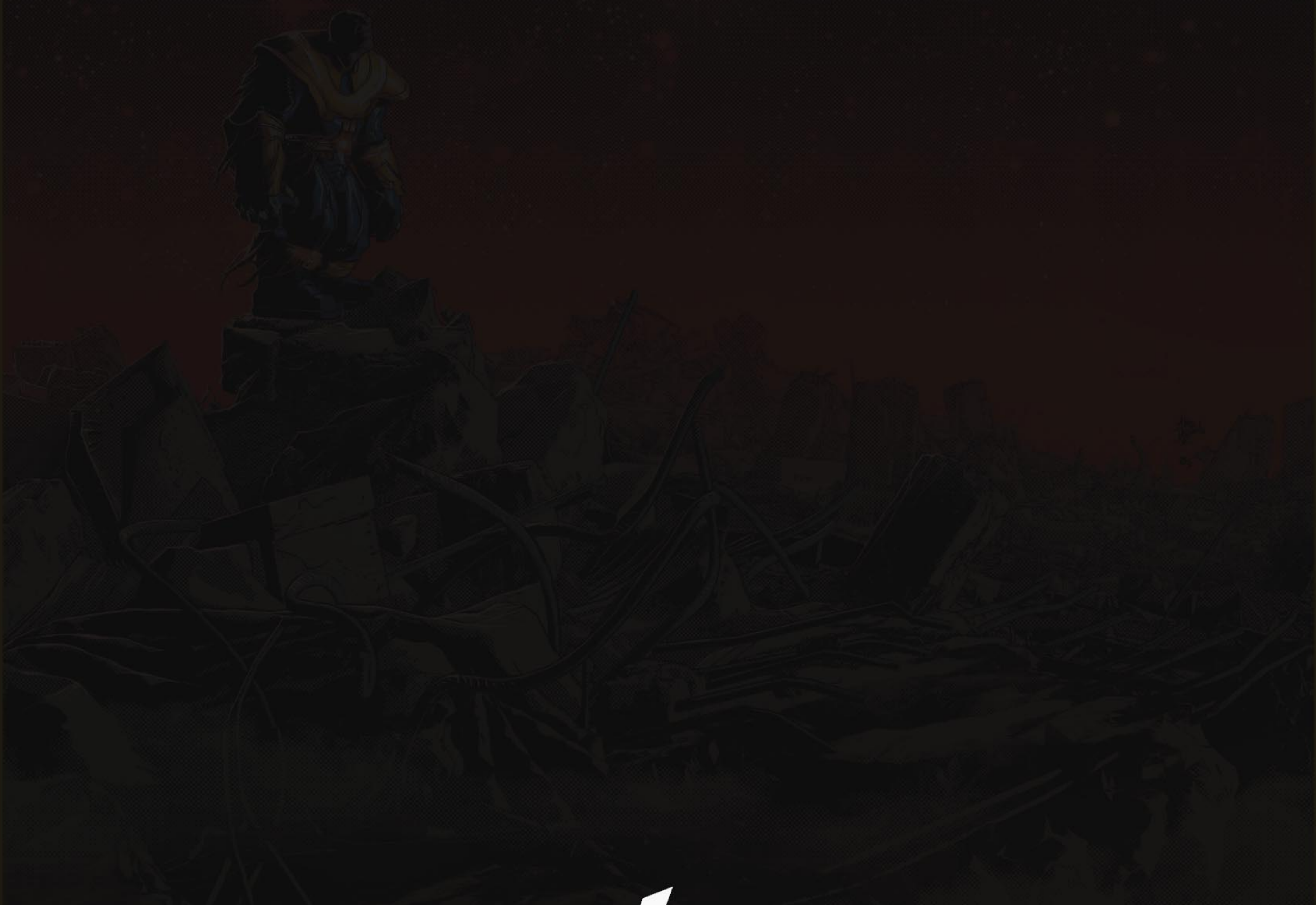


پایان جلد اول.

داستان بعدی: ثانوس سقوط کرده!



NEXT ISSUE:



دورنام

dorrname.ir

مرجع کمیک های فارسی